



* دو خاطره از باربد طاهری پرویز صیاد یک

چند هفته پیش از نمایش عمومی فیلم " صمد به مدرسه می رود " - تابستان ۱۳۵۲ -
رئیس وقت

اتحادیه تهیه کنندگان فیلم ایرانی - مرحوم مهدی میثاقیه - در مقاله ای که به یکی از دو روزنامه عصر تهران داده بود سقوط قریب الوقوع سینمای ایران را ربط داده بود به " صمد به مدرسه می رود " فیلمی که بد آموز است و نباید دیده شود وغیره...و البته جز من شاید معدودی می دانستند که این اقدام بیسابقه رئیس اتحادیه واکنشی کینه توزانه به نقدیست که خود من درباره فیلم " انسان ها " اولین محصول استودیوی میثاقیه چند سال پیش از آن در مجله " خواندنیها " نوشته و در آن اصطلاحاً پنبه فیلم رازده بودم بهرحال جوابیه ای در مقام دفاع از خود به همان روزنامه نوشتم که درج آن جنجالی در محافل سینمایی آن زمان برانگیخت چون دران خاطر نشان کرده بودم: وای بحال صنعت سینمای کشوری که با یک فیلم دچار " سقوط فاحش " می شود و نتیجه گرفته بودم: ریاست محترم اتحادیه تهیه کنندگان فیلم ایرانی برای اظهار نظر درباره هر فیلمی لازم است خودش قبلاً آن فیلم را دیده باشد و اما برای قضاوت درباره فیلم " صمد به مدرسه می رود " لازم است خودشان بار دیگر "به مدرسه بروند " .

آنچه پیش از آن جوابیه به رئیس اتحادیه و دیگر پدرخوانده های سینمایی گران آمد استقبال کم سابقه مردم از " صمد به مدرسه می رود " بود . فیلمی که نه با استانداردهای سینمای کمدی وقت میخواند و نه هیچ یک از بازیگرانش چهره مثلاً سینمایی بحساب می آمدند . کار به آنجا کشید که کمیته ای برای تادیب من از طرف اتحادیه تشکیل شد تا یا از رئیس پوزش بخواهم و یا از اتحادیه کناره بگیرم . و یکی از اعضاء آن کمیته ..کسی نبود جز دوست از دست رفته ما " باربد طاهری " در آنزمان باربد که بعد از سهم کارسازش در تولید فیلم " رگبار " اعتباری یافته بود در هیئت مدیره اتحادیه تهیه کنندگان عضویت داشت بنابراین حضورش در کمیته ای که به شکایت رئیس اتحادیه رسیدگی میکرد جای تعجب نداشت اما دفاعیات غیر منطقی اش از موضع نادرست رئیس اتحادیه برآستی خارج از انتظار من بود.بحرحال من پوزشی نخواستم ونتیجه بررسی کمیته هم چندی بعد بسود من اعلام شد ولی از آن پس تا انقلاب اسلامی دیگر برخوردی با باربد نداشتیم و اگر جایی او را میدیدم تغییر مسیر میدادم تا ناگذیر به سلام واحوالپرسی با او نشوم.

دو

بعد از انقلاب از باربد مدت‌ها بیخبر بودم حتی نمی دانستم جلای وطن کرده است تا ماجرای بیانیه مخالفت با برگذاری اولین جشنواره سینمایی جمهوری اسلامی در دانشگاه لس آنجلس پیش آمد.با کمال تعجب امضاء او را در میان امضاءهای جمع آوری شده دیدم.باربد نه تنها پیش نویس بیانیه را امضاء کرده بود بلکه در جلسات تعیین استراتژی برای تظاهرات هم شرکت میکرد و در تنظیم یا اصلاح شعارهایی که لازم بود روی پلاکارد ها نوشته میشد نقش اساسی داشت. در طول تظاهرات ده روزه هر روز پلاکارد بدست به جمع کوچک ما می پیوست و با آنکه فرار بود جلوی سینمای نمایش دهنده با مدافعان جشنواره وارد بحث و گفتگو نشویم گاه بردباری از کف میداد و با مدعیان/ دانشجویان بورسیه و تماشاگرانی که می خواستند نوستالژی غربت را با دیدن فیلمی از ایران آمده تسکین دهند وارد بگومگوئی مفصل و غالباً آتشین می شد. از آن پس ما گرچه شانس همکاری نیافتیم اما گاه به مناسبت هائی هم را می دیدیم. موضع استوار/ منطقی و صراحت بیانش را در مخالفت با سینمای جمهوری اسلامی تحسین میکردم.

آن کدورت دیرین به احترام و صمیمیتی متقابل بدل شده بود.

در فقدانش غصه دارم و در جمع کسانی که همواره مشروعیتی برای ضحاکیان و
سینمایشان قائل نبوده اند جایش را بطور آشکاری خالی می بینم.
پرویز صیاد اردیبهشت ۸۹

<http://www.parvzsayyad.com>